

www.ketab.ir

دانش محلی

کلیفورد گیرتس ترجمه محسن ثلاثی



www.ketab.ir

گیرتس، کلیفورد

Geertz, Clifford

دانش محلی - کلیفورد گیرتس؛ ترجمه محسن ثلاثی.

تهران: نشر ثالث، ۱۴۰۰.

۳۸۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۷۰۰-۴

عنوان اصلی: Local Knowledge, c1983

موضوع: قوم‌شناسی - مقاله‌ها و خطابه‌ها

Ethnology - Addresses, essays, lectures

رده‌بندی کنگره: GNT۱۶

رده‌بندی دیویی: ۳۰۶

شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۶۶۹۳۴



دانش محلی

www.ketab.ir

کلیفورد گیرتس

ترجمه محسن ثلاثی

مجموعه فلسفه و علوم اجتماعی

ویرایش: رهام برکچی زاده

طراح جلد: حمید باهو

چاپ: نشر ثالث ۱۴۰۰ / ۴۴۰ نسخه

صحافی: نوری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۷۰۰-۴

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است.

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / شماره ۱۵۰ / طبقه چهارم

فروشگاه شماره یک: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / شماره ۱۴۸

فروشگاه شماره دو: اتوبان شهید همت / مجتمع ایران مال / طبقه G3 / شماره ۱۸۳

فروشگاه شماره سه: پاسداران / میدان هروی / مجتمع هدیش مال

فروشگاه شماره چهار: خیابان فرشته / آقا یزدی / باغ ریشه / شماره ۳۱

تلفن گویا: ۸۸۳۱۰۷۰۰ - ۸۸۳۱۰۵۰۰ - ۸۸۳۰۲۴۲۷ - ۸۸۳۲۵۳۷۶-۷

آدرس سایت: www.salesspublication.com

آدرس اینستاگرام: [salesspublication](https://www.instagram.com/salesspublication)

فهرست

۷	پیش درآمد
۳۱	بخش اول
۳۳	۱. گونه‌های درهم آمیخته: تجدید شکل اندیشه اجتماعی
۶۱	۲. درباره تاریخ اجتماعی تحلیل اخلاقی
۹۱	۳. از دیدگاه مردم بومی: درباره ماهیت فهم انسان‌شناختی
۱۱۵	بخش دوم
۱۱۷	۴. عقل سلیم به عنوان یک نظام فرهنگی
۱۴۹	۵. هنر به عنوان یک نظام فرهنگی
۱۸۷	۶. کانون‌ها، پادشاهان و فره
۱۸۷	پیش درآمد
۱۹۲	انگلستان ملکه الیزابت: فضیلت و تمثیل
۲۰۴	مراکش ملک حسن: جنبش و توان
۲۱۳	نتیجه‌گیری
۲۲۳	۷. شیوه اندیشیدن امروزی ما: به سوی مردم‌نگاری اندیشه مدرن

بخش سوم..... ۲۴۹

۸. دانش محلی: واقعیت و قانون در چشم‌اندازی مقایسه‌ای..... ۲۵۱

یادداشت‌ها..... ۳۳۵

نمایه..... ۳۶۳

www.ketab.ir

پیش‌درآمد

وقتی ده سال پیش برخی از رساله‌هایم را فراهم آوردم و با عنوان فروتنانه و نیز مشکل‌گشایانهٔ تفسیر فرهنگ‌ها باز نشر کردم، چنین می‌اندیشیدم که جان کلام گفته‌هایم را به دست دادم، ولی در واقع مسئولیتی را بر خود تحمیل کردم. چنین برمی‌آمد که در انسان‌شناسی، نیز کسی که «الف» را به زبان می‌آورد، «ب» را نیز باید بگوید و از آن زمان تاکنون سرگرم این کار بوده‌ام. مقالات این کتاب نتایج چنین کاری بوده است، ولی اکنون به خوبی آگاهم که این نوشته‌های بعدی به خاستگاه‌های خط فکری نخستین من بسیار نزدیک‌ترند تا پیامدهای آن.

همچنین اکنون بیشتر از گذشته می‌دانم که این خط فکری در علوم اجتماعی چقدر گسترده‌تر شده است و به یک نوع نقطهٔ اتصال میان ضعف‌شناسنده در پیدا کردن معنای دقیق مفاهیم جامعه‌شناختی و تفسیر متون در علوم اجتماعی تبدیل شده است. داستان این قضیه ماجرایی نسبتاً ساده‌ای دارد. ده سال پیش، این قضیه که پدیده‌های فرهنگی را باید به عنوان نظام‌های معنابخش در نظر گرفت، مسائلی تبیینی را مطرح می‌کرد که برای دانشمندان اجتماعی بسیار هشداردهنده‌تر از امروز بود؛ با توجه به این‌که می‌دانیم آن‌ها در آن زمان به هر چیز ادبی و غیردقیق تا چه اندازه حساس‌تر از این زمان بودند. این امر قدری نیز نتیجهٔ این تصدیق‌فراینده بود که فیزیک اجتماعی به عنوان رهیافت جالفتاده در برخورد با پدیده‌هایی چون قوانین و علل در پیش‌بینی، آزمون‌پذیری و نظارت بر امور اجتماعی، چندان‌که دیری

بیشتر بشارت آن را داده بود، توفیقی به دست نیاورده بود. دلیل دیگر این قضیه نتیجه محلیت‌زدایی^۱ فکری بود. جریان‌های گسترده‌تر اندیشه مدرن سرانجام آغاز به تأثیرگذاری بر آن چیزی کرده بودند که هنوز هم در برخی محافل همچنان جایگاه خود را از دست نداده است.

از میان این همه تحولات، آخرین آن بیشترین اهمیت را داراست. رخنه نظریات فیلسوفانی چون هایدگر، ویتگنشتاین، گادامر^۲ یا ریکور^۳، منتقدانی چون برک^۴، فرای^۵، جیمسون^۶ یا فیش^۷، و سنت‌شکنان همه‌جانبه‌ای چون فوکو، هابرماس، بارتز^۸ یا کون^۹ در علوم اجتماعی هر گونه بازگشت بی‌دغدغه به نوعی مفهوم فن‌شناختی^{۱۰} از این علوم را بسیار نامحتمل می‌سازد. بی‌گمان، رویگردانی از چنین مفهومی امر یکسره تازه‌ای نیست. در این مقوله، از کارهای ماکس وبر، فروید و کالینگوود^{۱۱} نیز همیشه می‌توان یاد کرد. ولی هجوم این نظرها به علوم اجتماعی پدیده تازه‌ای است. بررسی جامعه که اصالت‌های آن محدود به سده بیستم نیست، چنین می‌نماید که در مسیر تبدیل شدن به علمی بس بی‌قاعده افتاده است.

علم اجتماعی امروز بی‌گمان تکرارگرتر از گذشته شده است. هر چند کسانی که نظر خودشان را اندیشه بزرگی می‌انگارند، هنوز در میان ما هستند و صلاهی «نظریه عامی» را سرمی‌دهند که می‌تواند همه چیز را درباره امر اجتماعی توضیح

1. Deprovincialization

۲. Gadamer، فیلسوف بزرگ آلمانی در ست تأویل‌گرایی، در گذشته در سال ۲۰۰۴ م.

۳. Ricoeur، فیلسوف فرانسوی که به خاطر تلفیق توصیف پدیده‌شناختی با تأویل‌گرایی بلندآوازه است. م.

۴. Edmond Burke، سیاستمدار، نویسنده، سخنور و نظریه‌پرداز سیاسی ایرلندی و عضو مجلس عوام انگلیس، در گذشته به سال ۱۷۹۷ م.

۵. Marilyn Frye، فیلسوف آمریکایی فمینیست و مخالف نژادپرستی، متولد ۱۹۷۱ م.

۶. Fredric Jameson، منتقد ادبی آمریکایی، نظریه‌پرداز سیاسی مارکسیست و تحلیلگر روندهای فرهنگی معاصر، به ویژه پساامدرنیته و سرمایه‌داری، متولد ۱۹۳۴ م.

7. Fish

8. Barthes

۹. Thomas Kuhn، در گذشته در ۱۹۹۶، فیزیکدان، تاریخ‌نگار و فیلسوف آمریکایی علم. م.

10. Thechnological

11. Collingwood

دهد، ولی چنین نظریه‌هایی امروزه بیش از پیش توخالی به نظر می‌رسند و داعیه‌های این چنینی جز گنده‌گویی چیز دیگری نمی‌نماید. ولی این قضیه که آیا امیدواری به یافتن یک علم اجتماعی وحدت‌یافته هنوز خیلی زود است و یا چندان دیر است که دیگر نمی‌توان باورش کرد، به نظر من موضوع قابل بحثی است. با وجود این، این نوع علم اجتماعی هرگز این چنین دور از دسترس، و تصور آن دشوارتر و نامطلوب‌تر از امروز نبوده است. برخلاف اظهار نظر شوخ طبعانه تالکوت پارسونز که زمانی اعلام کرد جامعه‌شناسی تازه باید آغاز شود، این علم دیگر یک علم جاافتاده است؛ هر چند که چارچوب‌هایش همچنان پراکنده‌اند.

همین چارچوب‌های پراکنده دستمایه اصلی انسان‌شناسی فرهنگی به شمار می‌آیند. این نوع انسان‌شناسی که بیشتر می‌کوشد مشخص سازد که این قوم یا آن قوم در کارهایشان چه هدفی را دنبال می‌کنند، با این چهارچوب‌ها بسیار همخوانی دارد. انسان‌شناسی فرهنگی حتی در کلیت‌گراترین^۱ وضعیت‌ها، از تکامل‌گرایی و اشاعه‌گرایی^۲ تا کارکردگرایی^۳ و تازگی ساختارگرایی یا زیست‌شناسی اجتماعی^۴، پیوسته به دنبال واقعیت‌های دیده شده بوده و می‌خواسته است دریابد که دیده‌هایش از کجا سرچشمه می‌گیرند و این دیده‌ها با چه دیده‌های دیگری همراه بوده‌اند. از دیدگاه یک مردم‌نگار که پیوسته درباره افکار دوردست کنکاش می‌کند، آشکال دانش همیشه و به گونه‌ای گریزناپذیر محلی بوده‌اند و از ابزارها و موقعیت‌های کاربردشان جدایی‌ناپذیرند. یک انسان‌شناس ممکن است که یک واقعیت خاص را با عبارت‌پردازی‌های کلی‌گویانه بیوشاند و یا آن را با یک نظریه پرمطراق کمرنگ سازد، ولی هرگز نمی‌تواند آن را از صحنه واقعیت بیرون راند.

انسان‌شناسی که از دیرباز یکی از بی‌ادع‌ترین رشته‌های علم اجتماعی، و از هر گونه نظاهر روشنفکرانه گریزان بوده و به گونه‌ای عجیب به تصویر روستایی‌اش می‌نزد، در کمال شگفتی خود را با برخی از پیشرفته‌ترین گونه‌های عقیده مدرن

دمساز کرده است. گرایش‌های مطابق با متن واقعیت، ضدفرمالیستی و نسبیت‌گرایانه این عقیده و علاقه آن به بررسی شیوه‌های عملکرد در جهان و نه تأکید بر گفته‌ها درباره آن - از طریق ترسیم، نمودار کردن و بازنمایی این شیوه‌ها و نه بررسی شیوه ذاتی جهان - از سوی دانشوران ماجراجویی که به برخورد با ادراک‌های شگفت و واقعیت‌های از آن شگفت‌انگیزتر خو کرده‌اند، به آسانی پذیرفته شده‌اند. این دانشوران در کمال شگفتی پیوسته از ویتگنشتاین سخن می‌گفته‌اند. انسان‌شناسی که زمانی بیشتر برای سرگرمی و ارضای حسن کنجکاوی یا گسترش بینش اخلاقی خوانده می‌شد و گذشته از آن، برای تسهیل مدیریت در موقعیت‌های استعماری نیز به کار می‌رفت، اکنون به یکی از حوزه‌های اصلی بحث ژرف‌اندیشانه تبدیل شده است. از زمانی که ایوانز پریچارد^۱ و شرح وصف‌ناپذیرش از روش پیشگویی خوراندن بنگ به یک پرنده در میان قوم آزاند آفریقا، و ادراک لوی استروس از شگرد اقوام ابتدایی در استفاده از هر چیز در دسترس برای رفع نیازهای ذهنی و عینی‌شان، به بخشی از قضایای کانونی «شیوه تفکر کنونی ما» تبدیل شده است، این نوع تفکر به مواد، روش‌ها و افکار انسان‌شناختی اتصال یافته است.

کار خود من، از آن‌جا که چیزی بیش‌تر از یک نوع ثبت واقعیت‌هاست (یکی از کارکردهای انسان‌شناختی که بسیار دست‌کم گرفته شده است) تلاشی را باز می‌نماید که مرا وارد ته‌توی این بحث می‌کند. همه مقالات این کتاب تأملاتی درباره موضوع‌هایی کلی‌اند که بر پایه اطلاعات (و یا خلط مبحث) مردم‌نگارانه مطرح می‌شوند؛ از آن نوع موضوع‌هایی که فیلسوفان بر بنیادهای مفروض‌تر، منتقدان بر مبانی متنی‌تر^۲ و تاریخ‌نگاران بر پایه‌های استقرایی‌تر^۳ پیش می‌کشند. ماهیت استعاری^۴ نظریه اجتماعی، تاثیر متقابل اخلاقی ذهنیت‌های متضاد، دشواری‌های

۱ Evans-Pritchard (۱۹۷۳-۱۹۱۳)، انسان‌شناسی انگلیسی که نقش تعیین‌کننده‌ای در تحول انسان‌شناسی

اجتماعی ایفا کرد.

2. Textual

3. Inductive

4. Figurative

عملی دیدن چیزها به همان سان که دیگران می‌بینند، منزلت معرفت‌شناختی^۱ عقل سلیم^۲، قدرت روشنگرانه هنر، ساخت‌های^۳ نمادین اقتدار^۴، تنوع پرغوغای زندگی روشنفکری مدرن و رابطه میان آنچه مردم واقعیت عینی می‌دانند و آنچه عدالت می‌انگارند، همگی با هم تلاشی را فراهم می‌آورند برای فهم این قضیه که چگونه می‌توانیم فهم‌هایی را که از آن ما نیستند، فهم کنیم.

این کار که می‌توان آن را «فهم فهم»^۵ اطلاق کرد، امروزه معمولاً علم تأویل^۶ نامیده می‌شود و به این معنا، کاری که من در اینجا انجام می‌دهم، تحت این عنوان به خوبی جای می‌گیرد؛ به ویژه اگر واژه «فرهنگی» را به آن اضافه کنیم. ولی مقالات من با شیوه «نظریه و روش‌شناسی تفسیر» (به همان معنایی که در فرهنگ لغات می‌یابیم) چندان همخوانی ندارد، زیرا من باور ندارم چیزی که علم تأویل نیاز دارد، عینیت یافتن در نوعی قالب فراعلمی^۷ است (همچنان که معرفت‌شناسی زمانی چنین قالبی داشت). ما امروزه در جهانمان به اندازه کافی اصول کلی داریم و به اصول کلی تازه‌تری نیز چندان نیاز نداریم. آنچه در این مقالات می‌توان یافت، یک رشته تفسیرهای واقعی برای برخی چیزها، و صورت‌بندی‌های^۸ انسان‌شناختی چیزی‌اند که من آن را دلالت‌های گسترده‌تر این تفسیرها می‌دانم. این تفسیرها همان چرخه تکرارشونده اصطلاح‌هایی چون نماد، معنا، مفهوم، صورت، متن و فرهنگند. چرخه متشکل از این اصطلاح‌ها، برای آن طراحی شده که نظام مستمری را در جامعه بازنماید. همه این تحقیق‌ها که با هدف‌های گوناگونی انجام گرفته‌اند، مبتنی بر این نظر و نیت بوده‌اند که چگونه می‌توان شرحی از ساختمان خلاقانه جامعه بشری به دست داد.

حتی اگر این مسئله تاکنون حل شده باشد، هنوز نمی‌توان گفت که راه عملی ساختن و کاربرد این راه‌حل به دست آمده است. خصلت افنان‌وخیزان من در خلال

1. Epistemological

2. Common sense

3. Construction

4. Authority

5. Hermeneutics

6. Para-Science

7. Formulation

نوشته‌هایم و نیز تلاش کلی علم اجتماعی تفسیری نتیجه علاقه‌مندی به طفره رفتن از اصل قضیه به صورت طرح آن با عمقی نوپدید و یا پشت کردن به داعیه‌های خرد نیست. این نوع کورمال کورمال راه رفتن نتیجه ندانستن است؛ تا آن‌جا که هر اقدامی در این راستا چندان نامطمئن است که نمی‌توان گفت راه را باید از کجا آغاز کرد و حتی در صورت آغاز کردن، به کجا باید حرکت کرد. در این قضیه، برهان‌ها سرراست نیستند و زبان بیانشان نیز به همین سان مبهم است، زیرا هر چه یک راه خاص سرراست‌تر و هموارتر به نظر آید، در واقع گمراه‌های بیش‌تر نیست.

روگردانی از تلاش برای تبیین پدیده‌های اجتماعی از طریق بافتن آن‌ها در بافت‌های بزرگ علت و معلولی و روی آوردن به کوشش برای تبیین این پدیده‌ها با چپاندنشان در چارچوب‌های آگاهی محلی در واقع تبادل یک رشته مشکلات به خوبی مشخص شده با رشته مشکلات دیگری است که بسیار نامشخصند. احساسی عمل نکردن، عمومیت و انحصار بودن بر شالوده‌های تجربی، نشانه‌های شاخص هر علم سزاوار این عنوان است؛ همچنین که قدرت منطقی نیز از لوازم هر علم به شمار می‌آید. آن‌هایی که رهیافت قطعی‌تری را پیش می‌گیرند، با تفاوت نهادن شدید میان توصیف و ارزش‌گذاری^۱ و سپس هواداری از وجهه توصیفی علم، می‌کوشند خود را مدافع ارزش‌های گریزپای علمی نشان دهند. ولی کسانی که علم تأویل را اتخاذ می‌کنند، هر گونه تفاوت اساسی میان توصیف و ارزش‌گذاری را انکار می‌کنند و یا خود را در میانه این دو حد جای می‌دهند و در نتیجه از چنین راهبرد سفت و سستی پرهیز می‌کنند. همچنان‌که من این کار را کرده‌ام، شما هم می‌توانید شرحی از چگونگی تعریف یک شخص از تجربه‌اش را ثبت کنید (از شاعر مراکشی تا سیاستمدار عصر الزابت یا دهقان بالیایی و وکیل آمریکایی) و سپس از شرح این تجربه‌ها به نتیجه‌گیری‌هایی درباره نحوه بیان، قدرت، هویت یا عدالت برسید و در هر یک از این مراحل از شیوه‌های معیارین اثبات منطقی کاملاً دور شوید. به گفته ویتگنشتاین، یکی می‌تواند راه میانبر را انتخاب کند و راه‌های فرعی را در پیش گیرد.